

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال پنجم، شماره هفدهم، زمستان ۱۳۹۲

(ص ۲۶-۷)

دکتر محمد بارانی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

احسان خانی سومار**

کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

بررسی تطبیقی اسطوره‌ی آب در اساطیر ایران و هند

چکیده

اسطوره، تفکر و واکنش نخستین انسان، در برابر وقوع حوادث طبیعی است و چون این مردم در شناخت عوامل این حوادث دچار ابهام بودند، عکس العمل آن‌ها نسبت به آن وقایع، همراه با ترس بوده است. همین ترس باعث می‌شد که آنان برای هر پدیده‌ای خدایی فرض کنند تا با پناه بردن به آن، از شرّ حوادث ایمن شوند. شکل‌گیری اسطوره‌ها در جوامع بشری بر مبنای همین اصل استوار بوده است و به همین دلیل در اسطوره‌های ملل مختلف، شباهت‌هایی دیده می‌شود. در میان اسطوره‌های ملل، اساطیر ایران و هند به دلیل وجود اشتراکات فرهنگی، دارای بیشترین شباهت‌ها هستند. در این پژوهش سعی شده است که عنصر آب در اسطوره‌های ایران و هند به طور تطبیقی بررسی شود. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که آب در اسطوره‌ی آفرینش هر دو قوم، جزو نخستین آفریده‌های مادی است و این به خاطر اهمیت این عنصر حیات بخش در زندگی آنان بوده است.

کلید واژه‌ها: اسطوره، آب، آناهیتا، سرسوتی، ایران، هند.

*Email: barani@lihu.usb.ac.ir

**Email: khanisomar@pgs.usb.ac.ir

مقدمه

اسطوره‌ها بیانگر و منعکس‌کننده‌ی طبیعت آدمی هستند با تمامی نیازها و خواسته‌ها، آرزوها، امیدها و بیم و هراس‌های آن. اسطوره‌ها از چگونگی حالات و قیود انسانی پرده بر می‌دارند. اسطوره‌های آفرینش نیاز ریشه‌یابی انسان‌ها را اقلع می‌کنند. (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۱۵)

بشر نخستین به دلیل عدم شناخت و تسلط بر طبیعت و نیز ندانستن علل و عوامل وقوع حوادث طبیعی همچون خورشید گرفتگی، زلزله، خشکسالی، رعد و برق، باران، سیل، بهار و زمستان و... دچار ابهام بسیار بود و چون قدرت حل ابهام و دستیابی به حقیقت را نداشت، به ناچار برای تحلیل وقوع این پدیده‌ها و اقلع حس جست و جوگری خود داستان می‌ساخت و براساس برداشت‌های نادرست خود، برای این داستان‌ها شخصیت آفرینی می‌کرد که اکثر این شخصیت‌ها دارای روح انسانی بودند و حتی با ظاهر آدمی نمودار می‌شدند. درست با همان هیأتی که به تصورشان می‌رسید. آنان برای هر پدیده‌ی خیری، خداگونه‌ای شادی آفرین و بهره‌رسان با ظاهری زیبا و پسندیده متصور می‌شدند که نیازها و آرزوهای آنان را برآورده می‌ساخت و در مقابل، پدیده‌های شر و ناخوش آیند در تصورشان دارای هیأتی زشت و وحشت آور بود که عامل ترس و وحشت آنان می‌شد و به این سبب می‌بایستی برای مقابله با این خدایان شرور، دست به دامان خدایان خیرخواه می‌زدند و آنان را با اهدای فدی‌ها و نذورات و قربانی‌ها نیرومند می‌ساختند و از خود راضی نگه می‌داشتند. این گونه بود که خدایان اساطیری و اعمال و مناسک مربوط به آنان و به طور کلی اسطوره‌ها به وجود آمدند.

وجوه اشتراکی که در اسطوره‌های ملل مختلف وجود دارد، طبیعی به نظر می‌رسد؛ چرا که برداشت همگی انسان‌ها از پدیده‌های طبیعی، تقریباً یکسان بوده است؛ مثلاً بارندگی و پدیده‌هایی چون رعد و برق و تگرگ و صاعقه نسبتاً در همه‌ی مناطق و با شرایط و کیفیتی یکسان رخ می‌داده است؛ پس همه با چشم خود، شاهد این پدیده‌ها بوده‌اند و اگر برداشت آن‌ها از این پدیده‌ها شبیه به هم باشد، کاملاً طبیعی است. این نوشتار به دنبال شناسایی اشتراکات اسطوره‌ی آب، نزد دو قوم ایران و هند و بررسی تطبیقی این اشتراکات در دو تمدن است.

بیان مسأله و پیشینه‌ی تحقیق

معرفت ابتدایی بشر و حوادث طبیعی مشترکی که برای وی روی می‌داده، کم نیست؛

اما بعضی اقوام در پاسخ هایی که به سؤالات معرفتی خود داده اند، اشتراک و قرابت بیشتری دارند. وجود این قرابت ها از هم نژادی وهم خونی برخی اقوام نظیر دو قوم هند و ایرانی خبر می دهد. مسأله ی مهم تحقیق، نشان دادن درجه ی نزدیکی اسطوره ی آب در اساطیر هند و ایران است. در مورد این اسطوره به طور جداگانه، پژوهش هایی صورت گرفته است؛ مانند کتاب "شناخت اساطیر هند" از ورونیکا ایونس (۱۳۷۳) ترجمه ی باجلان فرخی و "پژوهشی در اساطیر ایران" از مهرداد بهار (۱۳۶۵) و نیز "آناهیتا در اسطوره های ایرانی" از سوزان گویری (۱۳۸۵) و "اساطیر جهان" از دونالد روزنبرگ (۱۳۷۹) و "فرهنگ اساطیر و داستان واره ها" از محمدجعفر یاحقی (۱۳۸۸، چاپ دوم) اما کاری مستقل که صرفاً به مقایسه ی این اسطوره و بیان مشابهت های آن پرداخته باشد، تا کنون کمتر انجام شده است.

بحث

در میان ملل مختلف، دو قوم ایرانی و هندی دارای اشتراکات فراوانی در فرهنگ و ادبیات و به خصوص در اسطوره هایشان هستند. شاید مهمترین و اصلی ترین عامل این امر، همزیستی این دو قوم در خاستگاه کهن مشترک خود در گذشته های دور بوده است. «از میان شعب نژاد هند و اروپایی، یکی از روزگاران قدیم اهمیت و اعتباری پیدا کرد و تمدن و ادبیات و مذاهب آن، کهن تر از شعب نژاد هندواروپاییست و این شعبه، همان نژاد هند و ایرانی است که علی الظاهر در حدود سه هزار سال قبل از میلاد، از دسته ی نژاد هند و اروپایی جدا شد.» (صفا، ۱۳۶۹: ۲۲)

اگر با دیدی کلی تر به این موضوع بنگریم، شاید بتوان این گونه نتیجه گرفت که خاستگاه اولیه ی ملل آسیایی- اروپایی یکی بوده و اشتراکات فرهنگی و ادبی و اسطوره ای موجود در این تمدن ها نشأت گرفته از همین همزیستی بوده است. «نژاد هند و ایرانی پیش از انقسام به دو دسته ی نژاد هند و نژاد ایرانی و افتراق از یکدیگر، دیرگاهی با هم در آسیای وسطی و گویا در ناحیه ای بین سیردریا و آمویه دریا می زیسته اند و دین و زبان و عقاید و اساطیر مشترکی داشته و خود را «اری» یعنی شریف می نامیده اند و بعدها یعنی هنگام جدایی از یکدیگر و توطن در سرزمین های هندوستان و ایران این نام را هر یک به خود اختصاص داده و یاد می کرده اند» (همان: ۲۲)

آب در اسطوره ی آفرینش

اهمیت وجود آب به عنوان عنصری حیاتی نزد اجداد اولیه ی بشر، امری شناخته شده بوده است

و شاید به همین دلیل است که نزد دو تمدن ایران و هند، آب جزو اولین آفریده‌های خالق است و این عنصر حیات‌بخش را مقدس می‌پنداشتند و ایزدی را نگهبان آن می‌دانستند. روز یازدهم اسفند روز "خور" و اول گاهنبار دوم است و در همین روز خداوند آب را آفرید. آب دارای دو فرشته‌ی نگهبان به نام اپم نپات Apemnapat و آناهیتا یا ناهید است که دومی فرشته‌ی مخصوص آب تلقی می‌شده است. (بیرونی، ۱۳۵۲: ۳۰۳)

در رامایانا حماسه‌ی هندوان نیز در بدو خلقت، آب سراسر زمین را گرفته است و برهمن، خدای خدایان هندوها که خود قایم به ذات است، به شکل گرازی درمی‌آید و زمین را از درون آب بالا می‌آورد و جهان را خلق می‌کند. همچنین ویشنو یکی از سه ایزد نیرومند هندو، منسوب به آب است و نارایانا (متحرک در آب) نامیده می‌شود. (اقتداری، ۱۳۵۴: ج ۲/ ۸۹۲) و شاید به همین دلایل است که ایرانیان برای آب اهمیت زیادی قایلند، آن را آلوده نمی‌کنند و برای آن فدیة و نیاز می‌دهند. (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۲)

آفرینش در اسطوره‌ی ایرانی

در باورهای ایرانیان، آب دومین آفریده‌ی مادی به دست هرمزد آفریدگار است. در بندهش می‌خوانیم که: «نخست، آسمان را آفرید... دیگر، آب را آفرید به پنجاه و پنج روز» (دادگی، ۱۳۶۹: ۴۱) در این باور هرمزد، خدای آفرینش، آسمان را به شکل تخم مرغ می‌آفریند «نخست، آسمان را آفرید روشن، آشکارا، بسیار دور و خایه دیسه (به شکل تخم مرغ) و از خماین که گوهر الماس‌نر است؛ سراو به روشنی بی‌کران پیوست. او آفریدگان را همه در درون آسمان آفرید.» (همان: ۴۵) پس اول آسمان خلق می‌شود تا بتواند شادی‌آفرینی کند و سپس باران آفریده می‌شود. «او به یاری آسمان شادی را آفرید. بدان روی برای او شادی را فراز آفرید که اکنون که آمیختگی است، آفریدگان به شادی درایستند. سپس از گوهر آسمان آب را آفرید، چند مردی که دو دست بر زمین نهد و به دست و پای رود و آن‌گاه آب تا شکم او بایستد؛ بدان بلندی آب بتاخت» (همان: ۴۰)

آفریده‌های مادی به دست هرمزد، دارای ترتیبی این چنین بودند «از آفریدگان مادی نخست آسمان، دیگر آب، سدیگر زمین، چهارم گیاه، پنجم گوسفند، ششم مردم، هفتم خود هرمزد» است. (دادگی، ۱۳۶۹: ۳۷)

آفرینش در اسطوره‌های هند

در اساطیر هندی، قدرت برتر از آن « ویشنو» است. «در اسطوره‌ی آفرینش هندو، ویشنو به سه شکل یا صورت پدیدار می‌شود: به صورت یا شکل برهما، آفریدگار زندگی در زمین، به صورت ویشنو، نگهدارنده‌ی زندگی در زمین؛ به صورت شیوا- رودرا، ویرانگر زندگی در زمین» (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۶۲۷) در این باور «دنیای یک سیکل یا چرخش مسلسل و مکرر و جاودانه آفریده می‌شود، از بین می‌رود و دوباره تجدید حیات می‌یابد و پیوسته از یک ماهایوگا (دوران بزرگ) به ماهایوگای (دوران بزرگ) دیگر انتقال می‌یابد.» (همان: ۶۲۸) هندوها معتقد بودند که در پایان هزار ماهایوگا که معادل یک روز زندگی است، ویشنو ویرانگر می‌شود؛ یعنی در هیأت شیوا - رودرا ظاهر شده و به خورشید نفوذ می‌کند و آنقدر به آن حرارت می‌بخشد که زندگی در آن شرایط ناممکن می‌شود. «نخست به درون انوار خورشید می‌رود و آن‌ها را تا یک صد سال شدت و توان می‌بخشد و آن‌چنان گرمایی می‌آفریند که تمامی آب‌های روی زمین را تبخیر می‌کند.» (روزنبرگ ۱۳۷۹: ۶۳۱) و بدین‌گونه هستی روی زمین را از بین می‌برد.

وقتی حرارت زیاد خورشید زندگی را نابود کرد، شیوا- رودرا ابرهای توفان‌زای شوم را بیرون می‌فرستد. این ابرها با رعدوبرق هراس‌انگیز، جلوی تابش خورشید را می‌گیرند و بر زمین چادری تیره می‌پوشانند و این روند نیز تا یک صدسال ادامه می‌یابد و تمام سطح زمین، زیر دریایی ژرف قرار می‌گیرد.

پس از این دوره‌ی صدساله فقط ویشنو، خدای بزرگ، باقی می‌ماند و زمینی که تبدیل به دریایی بی‌کران شده است و دیگر خدایان و موجودات به تمامی از بین می‌روند. روزنبرگ در ادامه می‌نویسد که: «درست در آن هنگام که سیلی عظیم، تمامی آثار زندگی را در خود مدفون می‌سازد، تخم مرغ طلایی بزرگی پدیدار می‌شود. در این تخم مرغ بذر صورت‌های گوناگون زندگی که پیش از آمدن سیل در دنیا وجود داشته، نهفته شده است. وقتی که دنیا به زیر آب پنهان شد، آن تخم مرغ روی آب آن اقیانوس بی‌کران شناور می‌شود.» (همان: ۶۳۲) و این همان وجود ویشنو، در هیأت نگهدارنده‌ی زمین است که در این مرحله بادی خشک را بر دنیا مستولی می‌کند؛ و این بار نیز تا یکصد سال دنیا را پیوسته دور می‌زند. بعد از این ویشنو می‌خواهد و دنیا

نیز با او به خواب می‌رود. این خواب ادامه می‌یابد تا پایان شب یلدای یک‌هزار ماهایوگا. در پایان این شب، ویشنو سر از خواب بر می‌دارد.

«در پایان شب یلدای یک‌هزار ماهایوگا، ویشنو از خواب بیدار می‌شود. یک جور گل زیبا و شگفت‌انگیز نیلوفر آبی از ناف ویشنو سر در می‌آورد و ویشنو به صورت و در هیأت بره‌های آفریدگار، یعنی آفریدگار زندگی در زمین، از درون آن گل برون می‌آید.» (همان: ۶۳۲) ویشنو چون از خواب برمی‌خیزد می‌بیند که سیلاب، تمام هستی را از زمین گرفته و همه چیز از بین رفته است. پس تخم مرغ طلایی را که بذر صورت‌های گوناگون هستی را در خود دارد، می‌شکند و سیر تکاملی آفرینش دوباره‌ی زندگی دنیا را آغاز می‌کند که این همان هیأت بره‌های آفریدگار ویشنو است، او دست به آفرینش مادی می‌زند و «ابتدا آب را می‌آفریند، سپس آتش، هوا، باد، آسمان، زمین و نیز کوهساران و درختان روی زمین را می‌آورد. پس از آن صورت زمان را به عنوان راه یا وسیله‌ی تشکل جهان هستی می‌آفریند.» (همان: ۳-۶۳۲)

چنین به نظر می‌رسد که در اسطوره‌ی آفرینش هندی، سیکل مکرر آفریده شدن دنیا، همان پی‌درپی آمدن روز و شب، و هیأت شیوا- رودرای ویشنو همان گرمای شدید تابستان است که در نیمروز به اوج شدت خود می‌رسد؛ به نحوی که ماندن زیر گرمای آن، غیر قابل تحمل می‌شود. چادر تیره‌ای که زمین را می‌پوشاند، همان شب است که با آمدن خود، جنبش را از موجودات می‌گیرد و سکون را بر عالم مستولی می‌کند و از بین رفتن موجودات، به خواب رفتن آنان را نشان می‌دهد و مراد از تخم مرغ طلایی، برآمدن صبح است که با شکستن آن، زرده‌ی آن که نماد خورشید است، به آسمان می‌رود و سفیده‌ی آن که نماد زمین است، باقی می‌ماند. بذر صورت‌های گوناگون زندگی موجود در تخم مرغ، وجود خود موجودات است که با آمدن صبح، دوباره به جنبش درمی‌آیند و فعالیت روزانه را ادامه می‌دهند.

مقایسه‌ی اسطوره‌ی آفرینش در اساطیر ایران و هند

با مقایسه‌ی دو اسطوره‌ی آفرینش ایران و هند در می‌یابیم که در هر دو اسطوره، آب جزو آفریده‌های نخستین آفریدگار و نزد دو قوم، دارای ارج و احترام بسیار است. دلیل این امر، نقش بسیار مؤثر آب در حیات موجودات است. با تحمل چند ساعت تشنگی می‌توان دریافت که اگر

آب نباشد، چه بلایی بر سر موجودات زنده خواهد آمد، و اگر باران نیارد، سرسبزی و حیات طبیعت چگونه نابود خواهد شد؛ پس مقام نخستین به نظر پدران هندی و ایرانی ما متعلق به آب است. در هر دو اسطوره، سخن از تخم مرغ است. در اسطوره‌ی ایرانی، آسمان تخم مرغی است که خلقت در درون آن صورت می‌گیرد و در اسطوره‌ی هندی، پس از پایان دوره صدساله‌ی بارندگی و به وجود آمدن سیلاب، تخم مرغ طلایی بزرگی پدیدار می‌شود که حاوی بذر اشکال مختلف هستی است. تخم مرغ در هر دو اسطوره نماد حیات و باروری است و این که انجام خلقت را درون تخم مرغی تصور می‌کردند، حاکی از پر رمز و راز بودن تحقق حیات در تخم پرندگان است، وجودی که در فضایی تماماً بسته، درون محفظه‌ای سنگی شکل، بدون هیچ روزنه و هوایی شکل می‌گرفت. محفظه‌ای که درون آن جز آب (زرده و سفیده) چیزی نبود و چگونگی تبدیل این دو آب به موجودی زنده که تنفس جزو لاینفک حیات اوست، آنان را به شگفتی وامی‌داشت و همین ابهام و رازآمیزی خلقت درون تخم مرغ موجب شد که آفرینش هستی را شبیه این پدیده ببینند؛ چرا که هر دو پدیده‌هایی پر رمز و رازند؛ البته در اسطوره‌ی ایرانی، علاوه بر روایت تخم مرغ، روایت دیگری هم هست. «چنین گوید که این آفرینش نخست، همه آب سرشکی بود. مردمان نیز از آب سرشکی می‌باشند.» (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۲۳) که این آب سرشک را می‌توان به نطفه تعبیر کرد که مایه‌ی باروری و زایایی است.

در هر دو اسطوره، صحبت از بارندگی دوره‌ای است. در اسطوره‌ی ایرانی، هر مزد پس از آفریدن آسمان، آب را می‌آفریند و در اسطوره‌ی هندی، باز صحبت از بارندگی طولانی مدت یک صدساله به میان آمده است که شاید حاکی از بارندگی‌های متوالی چندروزه و یا حتی چند ماهه‌ای باشد که احتمالاً قبل از جدایی دو قوم از یکدیگر وجود داشته؛ مانند باران‌های موسمی امروز هند. آن چنان بارشی که در ذهن هر دو قوم، تا مدت‌ها بعد از جدایی آنان نیز ادامه داشته است.

آناهیتا و سرسوتی؛ بغ بانوان آب

خدایانوی آب در اسطوره‌ی ایرانی با نام کامل آردویسور آناهیتا به معنی رود (آب) نیرومند پاک است که با این الهه، مفاهیمی چون آب، باران، فراوانی، رستنی‌ها، حاصلخیزی، برکت، زناشویی، عشق، مادری، زایش و پیروزی همراه است.

در ایران باستان، اناهیتا، الهه‌ی باروری و یغ‌بانوی ایرانیان بود. وی در کهن‌الگوی ایرانی، نماد آب و زاینده‌گی و رودخانه است. طبق توصیفی که از اناهیتا در اوستا شده، او تاج هشت پر صد ستاره‌ای بر سر، جامه‌ای زرین بر تن و گردن‌بند زرینی نیز بر گردن دارد.



آناهیتا الهه آب appliedsciences.mihanblog.com

او سرچشمه‌ی همه‌ی آب‌های روی زمین و منبع همه‌ی باروری هاست؛ نطفه‌ی همه‌ی نران را پاک می‌گرداند، رحم همه‌ی مادگان را تطهیر می‌کند و شیر را در سینه‌ی همه‌ی مادران پاک می‌سازد. (یاحق‌ی ۱۳۸۸: ۸۱۴) او بر گردونه‌ای نشسته، لگام بر دست، گردونه می‌راند و گردونه‌ی او را چهار اسب تنومند سفید می‌کشند؛ در حالی که بر دیوان و مردمان دروژند و جادوان و پریان و کوی‌ها و کرب‌های ستمکار چیره می‌شود. (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۳۱۹) در آبان یشت اوستا او زنی زیبا، جوان، خوش اندام و بلند بالا دانسته شده که قدمت ستایش او به دوره‌های بسیار دور و حتی به پیش از زردشت می‌رسد. چشمه‌ی حیات از او می‌جوشد و تندیس‌های باروری را که الهه‌ی مادر نامیده می‌شود و نمونه‌هایی از آن در کاوش‌های تپه‌ی سراب با قدمتی حدود نه هزار سال قبل از میلاد به دست آمده، تجسم این ایزد بانو دانسته‌اند. (آموزگار ۱۳۷۴: ۲۲-۲۱)

در اساطیر هندی از میان خدایان، الهه‌ی سرسوتی بیشترین شباهت و نزدیکی را به اناهیتای ایرانی دارد. در کتاب اناهیتا در اسطوره‌های ایرانی آمده است: «در ریگ ودا از سرسوتی به عنوان بهترین مادر، بهترین رود و بهترین ایزد بانو یاد می‌شود. سرسوتی رودی آسمانی است و این نکته ای است که آنرا می‌توان با آنچه درباره‌ی اناهیتا در باورهای اوستایی است، سنجید.» (گویری، ۱۳۸۵: ۳۲) مثلاً در ریگ ودا خطاب به این الهه، اشاره ای وجود دارد که او را در داشتن خصوصیت محافظت از نطفه با اناهیتای ایرانی، مشترک می‌یابیم: «ای سرسوتی، نطفه را نگه داری فرما (جلالی نائینی، ۱۳۷۲: ۱۵۱) و این سخن اشاره به باروری و زایش این الهه دارد که در این صفت با اناهیتای ایرانی مشابه است.

در جایی دیگر از کتاب ریگ ودا، سرسوتی به عنوان الهه‌ی ارتزاق و نعمت و برکت مورد خطاب قرار گرفته است. (همان: ۲۵۵) و در جایی دیگر از ریگ ودا آمده است که: «ماروت‌های نیزه دار، جوانان چابک آسمان، پسران نظم، مقدسان و سرسوتی سوار بر ارابه‌های تیزرو، ما را بشنوید؛ شما ای توانایان، ما را ثروت و فرزندان نجیب عطا فرمایید» (همان: ۳۸۸) مشاهده می‌شود که سرسوتی در باور هندوها محل ارتزاق مردم و روزی‌بخشی است و هم‌چون اناهیتا ارابه سوار است که اسب‌هایی تیزرو او را می‌کشند و اوست که فرزندان نجیب را به آدمیان عطا می‌کند. چنان‌که ملاحظه می‌شود در هر دو اسطوره، خدای آب مؤنث است، و به عنوان الهه‌ی آب تقدیس می‌شود. در اوستا اناهیتا این‌گونه توصیف می‌شود: «براستی آرد و یسور اناهیتا، همان‌گونه که شیوه‌ی اوست. برسم بر دست گرفته، گوشواره‌های زرین چهار گوشه‌ای از گوش‌ها آویخته و گردنبندی بر گردن نازنین خویش بسته، نمایان می‌شود. او کمر بر میان بسته است تا سینه‌هایش زیباتر بنماید و دلنشین‌تر شود» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۳۲۰)

در ریگ ودا هم خطاب به سرسوتی گفته می‌شود که در این فصل، آن سینه را برای ارتزاق ما بگشای. البته این باور و عقیده (خدایانو بودن آب) بی‌اساس نیست؛ چرا که سینه، خود مظهر روزی‌بخشی (شیردهی) و نماد ابر است و مانند باران طراوت می‌دهد و همچون آب هستی می‌بخشد و موجب رشد و شکوفایی است و پاکی می‌آفریند که این ویژگی‌ها با روحیه‌ی زنانه سازگارتر است. در اوستا آمده است «آن نازنین بسیار نیرومند؛ آرد و یسور اناهیتا روان می‌شود و در نهاد خویش چنین می‌اندیشد - کدامین کس مرا نیایش کند؟ - کیست مرا زور آمیخته با هوم،

آمیخته به شیر به آیین ساخته و پالوده نیاز کند؟ چنین پیمان شناس نیک دلی را خوش پسندم و خواستارم که او خرم و شادمان ماند!» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۹-۲۹۸)

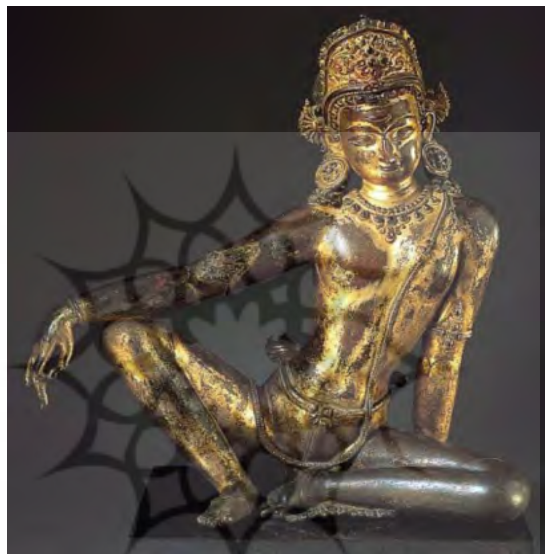
مؤلف کتاب روح زن، جینا لمبروزو، مطلبی دارد که مطابق با عبارات قبلی و درخواست آناهیتاست. او می‌گوید: «زن هدیه و ارمغان را از نظر ارزش مادی دوست نمی‌دارد؛ ولی از آن جا که اشیای اهدا شده، معرف احساسات هدیه کننده است، در چشم زن قدر و قیمتی بسزا دارد» (لمبروزو، ۱۳۶۳: ۱۲۷)

خدایانوی آب، این اندیشه را در ذهنیت خود دارد که مورد توجه مردمان باشد و آنان برایش قربانی کنند و هدیه بیاورند و این موضوع ریشه در روحیه ی زنانه و نیاز زن به محبت و مورد محبت بودن جنس مؤنث دارد. آناهیتا در نهاد خود نگران است که مبادا دیگر کسی او را ستایش نکند و دیگر برای او زور مخصوص را فراهم نکنند و در راه او فدیة ندهند. می‌توان گفت که نگرانی آناهیتا از نذر زور، خود زور نیست؛ بلکه مورد توجه و محبت بودن است که از راه اهدای آن، ابراز می‌شود. پس احساس هدیه کننده نسبت به آناهیتا، برای او قدر و قیمتی والاتراز خود نذر دارد که معرف احساسات نذر دهنده است. شاید به این خاطر است که در اوستا بیشتر بخش یش‌ها، مختص به ستایش الهه‌ی آب است تا بدین روش به آناهیتا اطمینان خاطر داده شود که مورد توجه همگان است و در ضمن، رضایت او را نسبت به خود جلب کرده باشند. چنان‌که گفته شد در اسطوره‌ی ایرانی، چهار اسب چابک آناهیتا را همراهی می‌کنند و اربابه‌ی او را می‌رانند که این چهار اسب می‌توانند باد و باران و ابر و تگرگ باشند که به سان اسب‌های تندرو، چابک هستند؛ اما شمار همراهان الهه‌ی اساطیر هندی، سرسوتی، هفت است که با نام هفت خواهر شناخته می‌شوند و به نظر می‌رسد علاوه بر همراهان آناهیتا صاعقه، برف و مه، سه خواهر دیگر سرسوتی باشند که این امر یعنی داشتن همراهان، نه فقط جنبه‌ی حمایتی داشته؛ بلکه نشان از تجمل‌گرایی بغ بانوان آب نیز دارد که باز هم صفتی زنانه است. پس خدایانوی بودن آب در مقابل خدامرد بودن آن، منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

تیشتر و ایندرا؛ یاری دهندگان الهه‌ی آب و دشمنان دیو خشکسالی

این عقیده که زن نمی‌تواند موجودی کاملاً مستقل باشد و نیاز زن به حمایت از طرف دیگران و تکامل وجودی او با وجود یک مرد، باوری بوده است که از همان ابتدا وجود داشته و حتی

امروز نیز باوری رایج است؛ چنان که ایولین رید نیز بر سر این عقیده است: «این تز (نظریه) که مردان در جامعه بر زنان برتری دارند، به دو ویژگی زیستی وابسته است: مردان اغلب بزرگتر و عضلانی‌تر و ورزیده‌تر از زنان‌اند و زایش فرزند به عهده‌ی زنان است. از این رو این تز، زنان را برای گذران زندگی و پشتیبانی از خود، بیچاره و وابسته به مردان پر زور و باهوش نشان می‌دهد.» (رید، ۱۳۸۸: ۴۴) پس این که در باور گذشتگان برای خدایانوان، نگهبان وحامی و دستیار فرض شده است، مطابق با این عقیده، طبیعی به نظر می‌رسد.



Indra murti - exotic india.com

در هر دو اسطوره‌ی ایرانی و هندی، اناهیتا و سوسوتی به تنهایی قادر به انجام کاری نیستند. این است که وقتی این خدایانوان بخواهند ابراز خدایی و قدرت بکنند، باید همراهانی داشته باشند. همراهان اناهیتا، ابر و باد و باران و تگرگ هستند و سوسوتی غیر از این چهار همراه سه همراه دیگر، احتمالاً صاعقه، برف و مه را با خود دارد. در هر دو اسطوره، این دو بغ بانو از حمایت ایزدانی پرزور و پرمایه برخوردار می‌شوند.

در ایران، تیشتر حامی و نگهبان اناهیتا است و در هند، ایندرا زورمندتر از دیگر خدایان است و بیشتر از دیگر خدایان به حمایت از سوسوتی می‌پردازد و نیز تنها با وجود این ایزدان است که بغ بانوان آب می‌توانند بارور شوند و باران بیافرینند؛ چرا که ابتدا باید ایزدان نگهبان در نبردی

سخت، دیو خشکسالی را شکست دهند و بعد از شکست دیو است که آب‌ها آزاد می‌شوند و باران از قید و بند دیو خارج می‌شود و فرومی‌ریزد.

«تیشتر شخصیت دیگری است که با یکی از پدیده‌های طبیعی یعنی باران ارتباط دارد؛ اما مفهوم دوگانگی در شخصیت این خدا وجود ندارد. وی نیز نیکوکاری است که در نبرد گیلهانی با اپوشه (اپوش)، دیو خشکسالی که تباہ کننده‌ی زندگی است، درگیر می‌شود. تیشتر (ستاره‌ی تابان و شکوهمند)، نخستین ستاره و اصل همه‌ی آب‌ها و سرچشمه‌ی باران و باروری است.» (هینلز، ۱۳۷۳: ۷-۳۶)

در اوستایشت هشتم از یشت‌ها، مختص به این ایزد است که این موضوع، خود دلیلی بر اهمیت این ستاره‌خدا در باور ایرانیان آریایی است. در کرده‌ی دوم از این یشت می‌خوانیم که «تیشتر، ستاره‌ی رایومند فرهمند را می‌ستایم که تخمه‌ی آب در اوست» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۳۳۰)

پیداست که تیشتر رابطه‌ی تنگاتنگی با پدیده‌ی باران دارد و باید او را موکل یا فرشته‌ی باران بدانیم که کار او نبرد با اپوش (دیو خشکسالی) است. در کرده‌ی سوم از تیریشنت آمده است «- کی تیشتر رایومند فرهمند برای ما سر بر آورد.» (همان: ۳۳۰) سر بر آوردن تیشتر در تیر ماه، ماه چهارم از سال ایرانی است. در بندهشن آمده است «دیگر نبرد را آب کرد از آن روی که ستاره‌ی تیشتر به خرچنگ آب سرشت، به خرده‌ی آزرگ، (طالع) شد، (در کده‌ای که) جانان خوانند، در همان روز که اهریمن درتاخت و هنگام غروب، بسوی خاوران ابر به پیدایی آمد. چون هر ماهی را اختری خویش است و تیرماه، چهارم ماه از سال و خرچنگ چهارم از بره است.» (دادگی، ۱۳۶۹: ۶۳)

مهرداد بهار در توضیحات خود راجع به تیشتر و تیر چنین می‌گوید: «اما قرار گرفتن ماه تیر (تیشتر) در آغاز تابستان نیز معضل دیگری است. اگر تیشتر ایزد باران آور است، اول تابستان در ایران و آسیای میانه، فصل باران نیست و این نیز یا به سبب اغتشاش در کار تقویم و گاه شماری است یا به سبب به هم آمیختن اطلاعاتی که از منشأ واحدی سرچشمه گرفته است.» (بهار، ۱۳۶۲: ۳۳) که در رابطه با تیشتر و بارندگی، دچار نوعی ابهام شده است. چنین به نظر می‌رسد که تیرماه، ماه وقوع انقلاب تابستانی است که اوج گرمای هوا در این ماه است و ستاره‌ی تیشتر در این ماه به اوج درخشندگی خود می‌رسد. پس طبیعی است که مردمان ناظر این تغییر در تیشتر، او را

نیرومندتر از همیشه بپندارند و اینگونه تصور کنند که خود را برای نبردی سخت با اپوش دیو آماده می‌کند. این تازه اول کار است و زمان وقوع پدیده ی باران، در این ماه نیست و چنان که در بندهشن هم آمده است: «تیشتر به سه تن بگشت: مردتن، اسب تن و گاوتن. سی شبانه روز در روشنی پرواز کرد.» (دادگی، ۱۳۶۹: ۶۵) تیشتر به مدت یک ماه در حال آماده سازی خود برای نبرد با اپوش به سر می‌برد و در این مدت به سه هیأت متفاوت درمی‌آید «تیشتر رایومند فره‌مند، در نخستین ده شب، کالبد استومند پذیرد و به پیکر مردی پانزده ساله، درخشان، روشن چشم، برزمنند، توانا و چابک در فروغ پرواز کند.» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۳۳۲) در این مدت تیشتر خودنمایی و جلوه می‌کند و روشنایی خود را افزون می‌کند: «تیشتر رایومند فره‌مند در دومین ده شب، کالبد استومند پذیرد و به پیکر گاوی زرین شاخ در فروغ پرواز کند.» (همان: ۲۳۳) که باز اشاره به جلوه‌گری و روشنایی و فروغ ستاره‌ی تیشتر دارد. پس باز این زمان هنگامه‌ی نبرد نیست: «تیشتر رایومند فره‌مند در سومین شب، کالبد استومند پذیرد و به پیکر اسب سپید زیبایی با گوش‌های زرین و لگام زرنشان در فروغ پرواز کند.» (همان: ۳۴۴)

و این گونه تیشتر به مدت یک ماه در حال فروغ و تجلی است و هیچ گونه نبردی در این مدت روی نمی‌دهد. بعد از پایان این دوره و احتمالاً چندی پس از آن، تیشتر به صورت اسب زیبای سفیدی با گوش‌های زرین و لگام زرنشان به دریای فراخکرت فرود می‌آید. در آنجا با دیو اپوش که به شکل اسب سیاهی است و با گوش و دم سیاه خود ظاهری ترسناک دارد، روبه‌رو می‌شود و رو در رو و سه شبانه روز با هم می‌جنگند؛ اما اپوش نیرومندتر ظاهر می‌شود و تیشتر با غم و اندوه به سوی اهورامزدا فریاد برمی‌آورد: که ناتوانی او از آن است که مردمان نیایش‌ها و قربانی‌های شایسته‌ای بدو تقدیم نکرده‌اند. آنگاه اهورامزدا خود برای تیشتر قربانی می‌کند تا نیروی ده اسب، ده شتر، ده گاو، ده کوه و ده رود در او دمیده شود. بار دیگر و احتمالاً چندی پس از چیرگی اپوش بر تیشتر، او و اپوش بار دیگر رودروی هم قرار می‌گیرند. این بار تیشتر که نیروی قربانی به او قوت بخشیده است، از کارزار پیروز به درمی‌آید و آب‌ها می‌توانند بی‌مانع به مزارع و چراگاه‌ها جاری شوند.

ملاحظه می‌شود که در دو منبع، به هیچ روی سخن از بارش باران در ماه تیر به میان نیامده است؛ بلکه اولین نبرد تیشتر با اپوش موکول می‌شود به مرداد ماه که تحلیل این واقعه با آب و

هوای ایران کاملاً منطبق است. چنان که در مرداد ماه، شاهد پدیدارشدن ابرهای سفیدی هستیم که حتی چند روز هم در آسمان ظاهر شده؛ اما به علت ناباروری این ابرها، بارانی رخ نمی‌دهد، و این عدم بارش را پیروزی و تسلط اپوش دیو قلمداد کرده‌اند تا این که چندی پس از این واقعه و احتمالاً در اواخر تابستان که تیشتر به وسیله ی قربانی‌های اهورامزدا، قوت می‌گیرد، بر اپوش دیو پیروز می‌شود و آب‌ها را آزاد می‌سازد و این واقعه نیز با طبیعت آب و هوایی ایران سازگار است؛ چرا که معمولاً هر ساله، اولین بارش‌ها در این موقع از سال رخ می‌دهد و اولین بارش در باور ایرانیان برابر پیروزی تیشتر بر اپوش دیو خشکسالی است. با این توضیحات، ابهامی که در کتاب بهار در این رابطه وجود دارد، برطرف می‌شود.

معادل تیشتر و اپوش در اسطوره‌ی هند به ترتیب "ایندرا" Indra و "وریترا" Vritra هستند. «در وداها، ایندرا به هیأت شاه آریایی جنگجو با پوستی زرین و سوار بر اسب یا اربابه‌ای طلایی که دو اسب کهر با یال و دم آویخته و افشان آن را می‌کشد، تصویر شده است. او را سرشتی است خشن، تشنه و دوست‌دار سومه، نوشابه‌ی سکرآور خدایان است و قدرت خود را از سومه به دست می‌آورد. بزرگترین دشمن وریتره در حمایت از خدایان و انسان است؛ چون بارنده‌ی باران و شکست دهنده‌ی وریتره، اهریمن خشکسالی نزد دهقانان هند از مقامی بلند برخوردار است و از خدایان ودایی خاستگاه بسیاری از اسطوره‌های کهن است.» (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۸)

در کتاب "اسطوره شناسی" آمده است: «دشمن اصلی ایندرا، وریترا به صورت ماری بر کوه کیهانی در ناف زمین چنبره زده و خفته است و آب‌ها را پس می‌راند. ایندرا، وریترا را شکست داد و باران را رها و کوه‌ها را متلاشی کرد. این عمل، موجب آزادی گاوهایی شد که در کوه کیهانی محبوس بودند.» (کاواندیش، ۱۳۸۷: ۳۵) در اسطوره‌های هند نیز مانند اسطوره‌های ایران، باز صحبت از نبرد خدای باران با دیو خشکسالی است. به نظر می‌رسد ماری که بر سر کوه کیهانی هست و آب‌ها را پس می‌زند، تعبیری باشد از وجود لکه‌های ابر روی قله‌ی کوه که وقتی ساکن هستند، همچون زندانی به نظر می‌رسند و این پدیده بیشتر هنگام غروب آفتاب اتفاق می‌افتد و گاوهایی که پس از شکست وریترا به وسیله ی ایندرا آزاد می‌شوند، ابرهای باران‌زا هستند؛ چراکه گاو نماد باروری و زایش است و شیر دهی مشخصه‌ی اصلی گاو است.

بر اساس پژوهش انجام شده چنین به نظر می‌رسد که اناهیتا و سرسوتی، هردو نماد بهار هستند. بهار فصل‌رویش و باروری و شکوفایی است و اناهیتا و سرسوتی، دارای این خصوصیات هستند. تیشتر و ایندرا، هردو نماد زمستان و اپوش و وریترا، نمود گرمای شدید تابستان و مظهر خشکسالی هستند. در اسطوره‌های ایرانی، شاهان و شخصیت‌هایی از اناهیتا درخواست کمک می‌کنند و برای وی فدیة و قربانی می‌دهند تا خواسته‌ی شان مستجاب شود. این شخصیت‌ها شامل دو گروه هستند:

- ۱- گروهی که ایزد درخواست آن‌ها را می‌پذیرد؛ چون: هوشنگ، جمشید، فریدون، گرشاسب، کیکاوس، کیخسرو، توس، پاورو، جاماسپ، اشوز، ویستور، یوشت، هووا، نوذر، گشتاسب و زریر.
- ۲- نابکاران و فریبکارانی که ایزدبانو درخواست آن‌ها، فدیة و قربانیان را قبول نمی‌کند؛ چون: اژدهاک، افراسیاب، پسران ویسه.

بنابراین می‌توان گفت که گروه اول که اناهیتا، فدیة‌های آنان را می‌پذیرد و از آنان حمایت می‌کند، همان بهار و عوامل بهاری هستند که بهار، فصل بارندگی و سرسبزی است و طبیعت در این هنگام جان تازه‌ای می‌گیرد و گروه دیگر که اناهیتا حمایت آنان را نمی‌پذیرد، همان تابستان و عوامل خشکسالی و گرمای طاقت فرسای هوا هستند که به گونه‌ای نامطلوب، زندگی را برای انسان دشوار می‌سازد.

هوم و سوما؛ آب‌های نیرومند نیروزا

بعد از شناخت اهمیت وجود عنصر آب و اثراتی که در زندگی موجودات زنده داشت، این عنصر نزد دو قوم ایران و هند، جایگاه ویژه‌ای یافت. چون آب دارای قدرت باروری و زندگی بخشی بود، به این باور رسیدند که آب می‌تواند قدرتی فراتر از آنچه، مربوط به سرسبزی و رفع عطش و پاکیزگی است، داشته باشد. آن‌ها فکر می‌کردند که دسترسی به این آب ممکن است؛ اما باید آن را از راهی غیرمعمول به دست آورد تا دارای خاصیتی فوق‌طبیعی باشد. این گونه بود که به دنبال دست‌یابی به آن سراز قله‌های بلند کوه‌ها درآوردند. این دو قوم عقیده داشتند که این آب را باید از گیاهی گرفت که در بالاترین نقطه‌ی کوه‌ها قرار دارد و امکان دست‌یابی به آن به سادگی میسر نیست. این گیاه در باور ایرانیان هوم (هومئه) و در نزد هندوها سوما (سومئه) نامیده می‌شد.

در جای جای اوستا از هوم سخن به میان می‌آید و در بخش یسنا، سه هات نه و ده و یازده (هوم یشت) به هوم اختصاص دارد. در این بخش هوم با صفت دور دارنده‌ی مرگ توصیف شده است و علاوه بر این خطاب به هوم چنین می‌آید: «ای هوم! می‌ستایم ابرها و باران را که پیکر تو را بر چکاد کوه می‌رویاند. می‌ستایم ستیغ کوهی را که تو بر آن رویدی» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱۴۴) در هوم یشت هنگامی که زرتشت از هوم می‌پرسد که چه کسانی از تو نوشابه گرفتند؟ او جواب می‌دهد: «نخستین بار در میان مردمان جهان استومند "ویونگهان" از من نوشابه برگرفت و این پاداش به او داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را پسری زاده شد: "جمشید" خوب رَمه... دومین بار در میان مردم جهان استومند، "آتیین" از من نوشابه برگرفت و این پاداش به او داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را پسری زاده شد: فریدون از خاندان توانا... سومین بار در میان جهان استومند "اترت" تواناترین مرد خاندان سام از من نوشابه برگرفت و این پاداش به او داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را دو پسر زاده شدند: "اورواخشیه" و "گرشاسپ"؛ یکمین، داوری دادگر و دومین، جوانی زبردست و گیسور و گرز بردار...» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۸-۱۳۷)

در باور هندیان گیاه سوما، نذری است که شاهین آن را با خود برای هندوان می‌آورد. «آن شاهین که "سوما" را برگرفت و بیاورد، هزار؛ بلکه ده هزار نذر با خود داشت» (جلالی نائینی، ۱۳۷۲: ۱۰) و هنگامی که نوشابه‌ی این گیاه پرورده شد، می‌تواند به خدایان نیرو دهد «باشد که نگاه‌دارندگان جهان، نگاه‌دار ما نیز باشند؛ باشد که امروز برای نگاه‌داری ما "سومه" را بنوشند» (همان: ۱۳) در ستایش سوما پومانه (افشره سوما) آورده شده است: «باشد که "اندرا"ی "وریترا" کُش در کنار دریاچه‌ی سریه‌ناوان سوما را بنوشد تا در دل خود نیرو ذخیره کند و برای کارهای قهرمانی آماده شود» (همان: ۳۳) و در ستایش دیگر خدایان که لایق ستایش باشند، می‌آید «باشد که خدایان قابل پرستش که در آن‌ها بدخواهی نیست، امروز در نزد شما (خدایان بزرگ) دوتا بنشینند و شیرهی سوما بنوشند» (همان: ۷۴)

پس همان‌گونه که گذشت، ایرانیان تولد شاهان بزرگ و عادل را که وجودشان برای مردم منشأ خیر و صلاح بود، از برکت وجود هوم می‌دانستند و هندیان نیز به قدرت‌افزایی این شیره که به منزله‌ی نوشابه‌ی بهشتی بود، اعتقاد داشتند. سومه که خاستگاه نیروی ایندرا و دیگر خدایان بود، به تدریج در اساطیر هند به جنگ‌جویی تبدیل شد که با دشمن خدایان به ستیز برمی‌خاست.

نتیجه

دو تمدن ایران و هند دارای اشتراکات فراوانی در اساطیر خود هستند، خلقت آب در اسطوره‌ی آفرینش هر دو قوم، جزو نخستین آفریده‌های مادی است و این به خاطر اهمیت این عنصر حیات بخش در زندگی آنان بوده است. اعتقاد به آفرینش حیات در درون تخم مرغ در هر دو اسطوره، باوری پذیرفته شده است؛ چراکه تخم مرغ خود، نماد باروری و آفرینش است. در تحلیل این باور، زرده‌ی تخم مرغ، نماد خورشید و سفیده‌ی آن، نماد زمین است. در اسطوره‌ی هر دو قوم، عنصر آب، الهه‌ی (بغ بانو، خدای مونث) تصور شده است که خدایانو بودن آن با توجه به باروریش در مقابل خدامرد بودنش، منطقی‌تر است. الهه‌ی آب در اسطوره‌ی ایرانی با نام "آردویسور آناهیتا" و در هند با نام "سرسوتی" معرفی می‌شوند.

طبق باور اقوام ابتدایی، زنان و از جمله خدایانوان همیشه به حمایت مردان نیاز دارند. به ناگزیر این دو خدایانو نیز به اعتقاد آنان، برای ابراز خدایی خود به همراهانی نیاز داشتند و عناصری مانند ابر، باد، باران، تگرگ، رعد و برق، صاعقه و مه و یک مردخدا همیشه باید از آن دو حمایت می‌کردند که این مردخدا در ایران، تیشتر و در اساطیر هند، ایندرا نام داشت و کار اصلی این دو، مبارزه با دیو خشکسالی بود. در این باور، آناهیتا و سرسوتی نماد بهارند و دیو خشکسالی، نماد تابستان است. تیشتر و ایندرا، نماد باران هستند که در طول تابستان با دیو خشکسالی به مبارزه بر می‌خیزند و در اواخر تابستان با آمدن نخستین باران، به پیروزی دست می‌یابند و زمستان که فصل بارندگی است، متعلق به این دو مردخدا است.

منابع

- ۱- آموزگار، ژاله، **تاریخ اساطیری ایران**، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴.
- ۲- _____، **اوستا به گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه**، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۰.
- ۳- اقتداری، احمد، **دیار شهبازان**، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
- ۴- یونس، ورونیکا، **شناخت اساطیر هند**، ترجمه باجلان فرخی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
- ۵- بهار، مهرداد، **پژوهشی در اساطیر ایران**، پاره نخست، چاپ اول، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۵.
- ۶- بیرونی، ابوریحان، **آثار الباقیه عن القرون الخالیه**، ترجمه‌ی علی اکبر دانا سرشت، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲.
- ۷- دادگی، فرنیق، **بندهشن**، چاپ اول، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۹.
- ۸- روزنبرگ، دونالد، **اساطیر جهان**، ترجمه عبدالحسین شریفیان، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۹.
- ۹- رید، ایولین، **فمنیسم و مردم شناسی**، مترجم افشنگ مقصودی، چاپ دوم، تهران: انتشارات گل‌آذین، ۱۳۸۸.
- ۱۰- بی نام، **ریگ ودا**، به تحقیق و ترجمه و مقدمه دکتر سید محمدرضا جلالی نایینی، چاپ سوم، تهران: نشر نقره، ۱۳۷۲.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله، **حماسه سرایی در ایران**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ۱۲- عقیقی، رحیم، **اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی**، چاپ اول، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۴.
- ۱۳- کاواندیش، ریچارد، **اسطوره شناسی دایرةالمعارف مصور اساطیر و ادیان جهان**، ترجمه دکتر رقیه بهزادی، چاپ اول، تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.

- ۱۴- گویری، سوزان، **آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی**، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵.
- ۱۵- لمبروزو، جینا، **روح زن**، ترجمه پری حسام شه رئیس، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانش، ۱۳۶۱.
- ۱۶- هنیلز، جان، **شناخت اساطیر ایران**، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳.
- ۱۷- یاحقی، محمدجعفر، **فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها**، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸.

References

- 1- Afif Rahim. **Asatir va farhang Irani dar neveshteha-ye-pahlavi**. first edition, Tehran :Tus press ,1995
- 2- Amuzgar zhal. **Tarikhe asatiri-ye-Iran**. first edition, Tehran: sazeman -e-motale'e va tadvin-e kotob –e- 'olum-e-,ensani -ye-daneshgahha, 1995
- 3- Avesta .**Begozaresh va pazhuhesh-e-Dr.Jalili-e-Dustkha** .first edition-Tehran-Morvarid press ,1991
- 4- Bahar, Merdad. **Pazhuheshi dar asatire-e- Iran**. first edition, Tehran: Tus press 1986
- 5- Biruni, Aburihan. **Asarolbaghiye anel ghorun e Ikhaliye**. trans Ali Akbar Dana sereshet, Tehran :Ebnesina press, 1973
- 6- Dadegi, Farnbagh . **Bond heshn**. first edition, Tehran: tus press
- 7- Eghtedari, Ahmad. **Diyar -e- shahriyaran**. second volume, Tehran: anjoman - e- asar-e- melli, 1975
- 8- Goieri Suzan . **'Anahita dar 'ostoreha-ye-Irani**. first edition Tehran: Ghoghus press, 2006
- 9- Henilz, Jhon . **Shenakht-e-' asatir**. Tehran: Cheshme press, 1994
- 10- Ivnes ,veronica. **Shenakht-e-' asatir**. trans: Bajlan-e- Forrokhi first edition, Tehran: Asatir press
- 11- Kavandish, Richard. **'ostore shenasi da'eratolma'aref-e-mosavar-e-'asatir va ,adyan-e-jehan** .trans roghayye behzadi, first edition, Tehran :elm press ,2008
- 12- Lombrozo. **Ruh-e-zan** .trans parsi hosam-e- shah Ra, is, first volume first edition , Tehran: Danesh press ,1982
- 13- Reed-ivlin. **Femenizm va mardomshenasi**. trans afshang maghsudi, second edition , Tehran: Gol azin press ,2009

14———**Rig-veda-** translated by Mohammad Reza Jalili Na'ini, third edition ,Tehran :noghre press,1993

15-Rozenberg-Donar.'**asatir-e- jehan**.trans Abdolhoseyn sharifiyan, 12 volume,first edition ,Tehran :Asatir press ,2000

16-Safa zabihollah. **Hemase sorai dar Iran**.fifith edition,Tehran: Amir Kabir,1990

17-Yahaghghi,Mohammad Ja,far.**Farhang-e-'asatir va dastanvareha**. second edition ,Tehran :Farhang-e-mo,aser press,2009



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی